

### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهریین

#### خلاصه مباحث گذشته

فرمایشات مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) را بر حسب آنچه که در اجود التقریرات آمده بود ملاحظه فرمودید. مرحوم آقای خوئی که مقرر کتاب اجود التقریرات هستند در حاشیه‌ی بر این تقریرات اشکالی را عنوان کردند که باید آن اشکال را متعرض شویم<sup>[1]</sup>. حرفها را روشن عرض کنیم. اگر شك کنیم در اینکه قدرت شرعی در يك تکلیف وجود دارد یا نه؟ آیا يك تکلیفی مشروط به قدرت شرعی هست یا نه؟ آیا با اصالة الاطلاق می‌توانیم این قدرت شرعی را نفی کنیم یا نه؟ بگوئیم اصالة الاطلاق می‌گوید این تکلیف فقط مشروط به قدرت عقلیه است اما زائد بر او دیگر مشروط به قدرت شرعی نیست، این اصل بحث است. نائینی فرمود روی مبنایی که ما در شرطیت قدرت داریم که قدرت را از خطاب استفاده می‌کنیم خود خطاب قرینه بر تقیید متعلق به قدرت است در نتیجه اطلاقی نداریم. در نتیجه طبق این مبنا باید تمام تکالیف مشروط به قدرت شرعی بشود. طبق این مبنا قدرت باید در ملاك تمام تکالیف دخالت داشته باشد.

نائینی فرمود این بحث دو جا ما را در مشکل می‌اندازد. 1- دوران بین مقدر به قدرت عقلی و قدرت شرعی نداریم تا بگوئیم مقدر به قدرت عقلی را بر مقدر به قدرت شرعی ترجیح می‌دهیم چون همه تکالیف مقدر به قدرت شرعی است. 2- در باب تصحیح ضد عبادی مهم فی صورت ترك الاله که راهی برای کشف ملاك نداریم. لذا نائینی هم در فوائد الاصول و هم در اجود التقریرات در صدد این برآمد که به نحوی اصالة الاطلاق را درست کنید برای اینکه بگوید قدرت شرعی در متعلق دخالت ندارد. برای اینکه بگوئیم متعلق با قطع نظر از قدرت هم دارای ملاك است. یعنی نائینی می‌خواهد بگوید با اصالة الاطلاق ما به وجود ملاك در متعلق می‌رسیم.

بیانی که در فوائد داشت این بود که قاعده‌ی عدلیه‌ی را به اصالة الاطلاق ضمیمه کنیم. بیانی که در اجود داشت این است که مسئله قدرت را، چه عقل بگوید و چه خطاب، در مرتبه‌ی لاحقه‌ی بر متعلق می‌دانیم و تأثیر مرتبه‌ی لاحقه بر مرتبه سابقه محال است. در نتیجه متعلق در مرتبه سابقه مطلق است یعنی ملاك دارد، چه قدرت باشد یا نباشد. هم در فوائد و هم در اجود فرمودند اصالة الاطلاق إما لکشف مراد المتکلم و إما لکشف المعلول عن العلة از باب برهان‌ینی که معلول از علت کاشف باشد.

#### اشکال مرحوم خوئی بر مرحوم نائینی

مرحوم آقای خوئی دو مطلب مهم با استادشان مرحوم نائینی دارند. مطلب اول: اگر قبول کنیم که اصالة الاطلاق را در مرحله‌ی کشف ملاك هم بیاوریم و فرض کنیم که متکلم در مقام بیان این است که این ملاك در متعلق، مطلقاً وجود دارد چه مخاطب قدرت داشته باشد و چه نداشته باشد. یعنی نگوئیم اصالة الاطلاق ربطی به ملاك ندارد بلکه بگوئیم اذنا کان المتکلم فی مقام بیان

الملاك اصالة الاطلاق كاشف از این است که این متعلق دارای ملاک هم هست. اما مرحوم خوئی می‌فرماید جناب استاد همین که می‌فرمائید در مرحله‌ی عروض طلب، مسئله‌ی قدرت از عقل یا از خطاب استفاده می‌شود به این معناست که لعل متکلم بر این اعتماد کرده باشد. یعنی متکلم می‌گوید من که متعلق را می‌آورم و این طلب را هم عارض این می‌کنم و طلب عقلاً یا خطاباً ما را به قدرت می‌رساند متکلم بر این اعتماد کرده باشد و کلام از قبیل ما يصلح للقرینة می‌شود.

اگر کسی در مقام دفاع از نائینی بگوید جناب خوئی، نائینی فرمود این مرحله عروض طلب مرحله‌ی متأخره است، مرحله متأخره که نمی‌تواند مؤثر در مرحله‌ی متقدم باشد. ولو ایشان هم جواب ندادند ولی این را به عنوان جواب از نائینی می‌گوئیم که اینجا بحث تأثیر و تأثر تکوینی نیست. بحث این نیست که بگوئیم امر لاحق تکویناً در سابق تأثیر می‌گذارد. نه! اینجا بحث اعتبار است مولایی می‌گوید این عمل فی فرض القدره برای من ملاک دارد و در فرض عدم قدرت ملاک ندارد. ممکن است مولای دیگر بگوید این عمل برای من مطلقاً ملاک دارد. بحث در تأثیر و تأثر تکوینی نیست که بگوئیم تکویناً آنچه مؤخر است در مقدم اثر نمی‌گذارد. ما می‌خواهیم ببینیم در نزد متکلم ملاک در متعلق به صورت مطلق است یا فی فرض القدره است.

به بیان دیگر عرض می‌کنیم اگر این ملاکات را فقط واقعیه فرض کنیم، ربطی به متکلم ندارد که متکلم بگوید اگر این واجب با يك واجبی مزاحمت کرد آیا عند التزاحم برای من ملاک دارد یا ندارد<sup>[2]</sup>؟ وقتی می‌گوئیم این ملاک در این فعل وجود دارد دو صورت دارد یا ملاک واقعی ذاتی‌اش را می‌گوئیم، این ربطی به متکلم ندارد تا بگوید اگر واجبی مزاحمت با این کرد آیا ملاک دارد یا نه؟ ما باید خودمان بررسی کنیم ببینیم ملاک ذاتی وجود دارد یا نه؟ اگر بگوئیم نه، مراد از ملاک، ملاکی است که مولی اعتبار کرده؛ مولی می‌تواند بگوید صلاة فی فرض المزاحمه با ازاله برای من ملاکی ندارد! می‌تواند بگوید ملاک هم دارد اختیارش با مولاست.

اشکالی ندارد که بگوئیم ملاکات افعال دو قسم است الف- ملاکاتی که مولی در آن تصرفی نکرده ب- ملاکاتی که مولی تصرف کرده. این مطلب مرحوم اصفهانی که ملاکات در احکام شرعیه اوسع از ملاکات در احکام عقلیه است، حل بسیاری از مسائل مستحدثه در این مبناست. یعنی ممکن است چیزی که تام الملاک عند العقل است، تام الملاک عند الشرع نباشد. يك چیزی که از نظر عقل مانعیت از ملاک ندارد شرع بگوید مانع از ملاک است. شرع می‌تواند بگوید ازاله مانع عن تحقق الملاک فی الصلاة اما عقل اینها را نمی‌تواند بگوید<sup>[3]</sup>.

در نتیجه چون بحث تأثیر و تأثر در کار نیست و ملاک کشف است، مولی می‌تواند در ملاکات تصرف کند و می‌تواند در آن تصرفاتی که می‌کند بر قرینه‌ی بعدی اکتفا کند. چطور وقتی می‌گویید «رأيت اسداً فی الحمام» و فی الحمام را قرینه بر اینکه مراد از اسد رجل شجاع است می‌گیرید و بحث تأثیر و تأثر را مطرح نمی‌کنید، اینجا هم خطاب را قرینه بگیریید بر اینکه مولی می‌خواهد بگوید قدرت در ملاکی که نزد من وجود دارد مؤثر است. لذا اشکال اول آقای خوئی با این تکمیلی که ما کردیم و ای کاش ایشان هم بیشتر روی مسئله تأثیر و تأثر می‌آورد کامل می‌شود.

مطلب دوم: روی فرضی که با اطلاق می‌خواهیم به علت پی ببریم. از باب کشف معلول از علت سواءً كان المولى فى مقام البيان من الجهة المشكوك فيها ام لم يكن که می‌فرماید مختار استاد ما این است در مواردی که با اصالة الاطلاق بخواهیم کشف علت از طریق معلول کنیم، لازم نیست متکلم در مقام بیان باشد مثل همان مثال حرارت که دیروز عرض شد. اما ایشان می‌فرماید بعضی می‌گویند همین جا هم مولی باید در مقام بیان باشد، حالا می‌گویند این را خیلی کار نداریم.

می‌فرماید اشکالی که وجود دارد این است که جناب نائینی شما مسئله‌ی تبعیت احکام از مصالح و مفاسد را آوردید و فرمودید متعلقات دارای ملاک است و این مطلب درست هم هست، اما نهایت چیزی که اقتضا دارد این است که آن حصه‌ای از متعلق که ملازمه با طلب است دارای ملاک است. شما می‌گوئید الاحکام تابعة للمفاسد و المصالح یعنی للملاك این قاعده‌ی عقلیه

می‌گوید اگر متعلق معروض حکمی شد یا اگر متعلق متعلق طلبی واقع شد، فی فرض اینکه معروض طلب است باید ملاک داشته باشد.

اما جایی که طلب، لمانع از بین برود مثل فرض المزاحمه. در این فرض می‌گوئیم با امر به اهم شارع به نماز امر نکرده. جایی که از طلب خارج می‌شود، جایی که يك مانعی طلب را از بین می‌برد از کجا بگوئیم باز ملاک موجود است؟ چون نائینی فرمود وقتی می‌گوئیم احکام تابع مصالح و مفاسد است به این معناست که متعلق قبل عروض الطلب تام الملاك است و فرمود این به صورت کلی است یعنی مزاحمت باشد یا نباشد. آقای خوئی می‌گویند آن مقداری که این قاعده به ما کمک می‌کند این است که فی فرض اینکه معروض طلب است یعنی در آن زمانی که مولی طلب می‌کند شما انجام بده. الآن باید دارای ملاک باشد اما اگر از عروض طلب لمانع خارج شد باید از آن انجام بدهد. صلاة از عروض طلب لمانع خارج شده از کجا انجام صلاة دارای ملاک است؟

صاحب کتاب منتقی حرف جدیدی در اشکال بر نائینی ندارد و می‌گوید کلام نائینی اولاً مجمل است و نائینی يك کبرایی آورده که بر ما نحن فيه قابل تطبیق نیست بعد اینها را حل می‌کنند. در ادامه می‌گوید يك اشکال خیلی مهم و عمده مناقشات، مناقشه‌ای است که آقای خوئی بر تعلیقه بر اجود التقریرات دارند البته ذکر نمی‌کنند که این اشکال از قول آقای خوئی است. پس عمده‌ی مناقشات، مناقشه‌ای است که آقای خوئی می‌گوید از راه این قاعده‌ی عدلیه راهی برای کشف ملاک ندارید چون قاعده عدلیه می‌گوید «فی صورة كون المتعلق معروضاً للطلب» در آنجا این ملاک را دارد اما حالا اگر لمانع عن عروض الطلب خارج بشود، از کجا ما کشف ملاک کنیم راهی برای کشف ملاک نداریم. به نظر می‌رسد که این اشکال، اشکال متینی بر مرحوم محقق نائینی است.

جمع‌بندی این بحث‌ها با اشکالات و با حرفهایی که گفتیم و شنیدیم، ملاحظه کردید که اساس این مبنا باطل است. اینکه ما شرطیت قدرت را از خطاب استفاده کنیم درست نیست و اگر ما می‌خواهیم شرطیت قدرت را از خطاب استفاده کنیم همین تالی فاسدی که خود نائینی گفت که ما اطلاقی نداریم و همه تکالیف مقدور به قدرت شرعیه می‌شود این تبعات را دارد و ما عرض کردیم اساس این مبنا باطل است.

ثانیاً به نظر ما حاکم در اعتبار به قدرت عقل است و عقل می‌گوید در باب امتثال قدرت شرط تنجز تکلیف است اگر کسی قادر نباشد و عاجز باشد معذور است در نتیجه وقتی شك کنیم فعلی مشروط به قدرت شرعیه، یعنی قدرتی که در ملاک متعلق دخالت داشته باشد هست یا نه، اصالة الاطلاق به خوبی این را نفی می‌کند.

يك مقداری مطالب مرحوم آقای صدر در این مرجع دوم که آیا مقدور به قدرت عقلیه بر قدرت شرعیه مقدم است یا نه؟ ما کلمات نائینی را مفصل در اینجا مطرح کردیم باید يك مقدار مطالبی هم مرحوم آقای صدر دارد که ان شاء الله اگر حیاتی بود عرض کنیم و نتیجه بگیریم.

نکاتی در مورد تعطیلات سال جدید

اولاً سعی کنید مطالعات علمی‌تان منقطع نشود. این مباحث را روزی چند ساعت، حالا فقه، اصول، تفسیر، هر چه که اشتغال دارید روزی چند ساعت ذهن خودتان را با اینها فعال کنید. «العلم وحشی» واقعاً وحشی است یعنی اگر بعد از تعطیلات بیایم و دنبال نکرده باشیم اصلاً چیزی در ذهنمان نخواهد بود لذا حتماً این مباحث را دنبال کنید.

نکته دومی که می‌خواهم عرض کنم به مناسبت این مسائل معاصری که اسلام با آن مواجه هست بالآخره ما يك اوقاتی را باید

فکر کنیم چه کار باید کرد؟ چه در داخل و چه در خارج؛ هر طلبه‌ای به سهم خودش فکر کند راجع به حجاب چه می‌شود کرد؟ یأس را کنار بگذاریم. چون در جلساتی که با رفقا و دوستان هستیم می‌گویند دیگر کاری نمی‌شود کرد! این یأس بسیار کار اشتباه و غیر صحیح است. اگر این گونه یأس‌ها هم گناه نباشد ما باید به لطف، رحمت و فضل خدا امید داشته باشیم. کسی آن طرف آب‌ها با تطمیع و برنامه این برنامه‌ها را برایش می‌گذارند تا یک حدی یک عده از افراد ضعیف الفکر و یک افراد ساده را فریب می‌دهد این یک امر طبیعی است. ما چکار می‌توانیم بکنیم؟ ما در فامیل خودمان، در محل خودمان، در شهر خودمان.

ممکن است کسی بگوید من خودم بنشینم یک کار علمی کنم راجع به آیات حجاب، مخصوصاً در خود حوزه متأسفانه حرف‌های غیر فقهی زده شد. یعنی حرف‌های غیر فقهی از حوزه به نام حوزه بیرون آمد و عده‌ای که در کشور هستند و دنبال این هستند که احکام اسلام را مخدوش کنند در روزنامه‌هایشان چقدر به این حرف‌ها بها می‌دهند.

امروز اگر یک فقیه مسلم یک مطلب مسلم را بیان کند بسیاری از روزنامه‌های کشور حاضر نیستند بنویسند. اما امروز در این حوزه اگر کسی حرف خلاف مسلمی را مطرح کند بسیاری از روزنامه‌ها حاضرند بنویسند. این بلیه‌ای است که گرفتارش هستیم ولی نباید مأیوس شویم. اگر حتی هر طلبه‌ای بتواند در فضای مجازی برای خودش فضایی به نام خودش ایجاد کند که دیگران مراجعه کنند این کار آسانی هم هست، با بیان‌های مختلف، با روش‌های مختلف.

نکته سوم هم که قبلاً گفتم باز این را هم عرض می‌کنم که واقعاً امروز مهم‌ترین خطر جدا کردن روحانیت از انقلاب است. مهم‌ترین توطئه الان همین است. آثارش را داریم می‌بینیم و می‌شنویم حرکاتش را ملاحظه می‌کنیم. دارند تلاش می‌کنند بر این معنا، از راه‌های مختلف، از راه دلسوزی برای اسلام، دلسوزی برای خود روحانیت، دلسوزی برای دین، این را هم باید مراقب باشیم، این انقلاب انقلابی است که امام و روحانیت به وجود آورد، از متن فقه به وجود آمد و ما باید این را با همه وجود ان شاء الله حراست کنیم.

## و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

**[1]** این نکته را استفاده می‌کنیم که روال بزرگان اینطور بوده که دروسی که القاء می‌شده و مبانی‌ای که اساتیدشان ذکر می‌کردند هم به عنوان تقریرات می‌نوشتند یعنی آنچه که فهمیدند نه نقل کلمه کلمه‌ی گوینده می‌نوشتند و بعد تعلیقه می‌زدند. البته بعضی از مقررین تعلیقه ندارند ولی برخی دیگر تعلیقه هم دارند. ایشان همان وقتی که درس مرحوم نائینی می‌رفته این تعلیقات را دارد و تعلیقات خوبی هم هست، (رضوان الله تعالی علیهما) هم برای استاد و هم بر شاگرد.

**[2]** عرض کردم واقعاً بحث ملاکات را در اصول باید به صورت مستقل مطرح کرد. یعنی کسی که اصول دستش هست می‌داند که این بحث ملاکات چقدر در اصول مؤثر است و در نتیجه در فقه و در سایر موارد هم مؤثر است.

**[3]** یک وقتی در بعضی از صحبت‌هایم عرض کرده بودم که برخی از مطالب مرحوم اصفهانی کلید بسیاری از شبهات امروز است. حالا بعضی‌ها که اطلاع ندارند و خواندند تقصیری ندارند یا خواندند و نفهمیدند، گفتند کجا؟ به ما نشان بدهید، من هم در جواب گفتم شما 20 سال پای اصول ما بنشین تا بفهمی.